

کارگران سخن می گویند

نشریه هسته کارگری مبارز افغانستان

جدی ۱۳۸۸ (جنوری ۲۰۱۰)

دور دوم

شماره اول

صفحه

فهرست مطالب :

۲	۲- مطالبات حد اقل کنونی هسته ۰۰۰
۴	۳- افغانستان ۲۰۱۰
۵	۴- آوارگی و فقر
۷	۵- انتخابات نمایی و تقلبی
۸	رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم نمائیم
۸	۶- شعر انتخابی
۹	۷- سرپرست شاروالی شلغم باران شد
۱۰	۸- کی بی وجدان است؟
۱۳	۹- درد امروزی جامعه ما چیست
۱۳	۱۰- پیام تبریکی به فعالین هسته
۱۳	کارگری مبارز افغانستان
۱۴	۱۱- چرا مبارزه میکنیم؟
۱۵	۱۲- مبارزات مردم ایران را قاطعانه حمایت می کنیم و جنایات جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می نمائیم
۱۵	صفحه ۱۳- مطالبات بر حق کارگران کود و برق
۱۵	صفحه مزار را حمایت می نمائیم
۱۶	صفحه ۱۴- کارگران افغانستان باید مستقلانه متشکل شوند

آغاز سخن

چندین سال قبل از امروز، یک هسته کارگری مبارز در میان کارگران آواره افغانستانی در معادن ذغال سنگ بلوچستان پاکستان تشکیل گردید. این هسته کارگری مبارز علاوه بر پیشبرد تبلیغ و ترویج انقلابی در میان کارگران دست به انتشار نشریه ای بنام " کارگران سخن می گویند " زد. سه شماره از این نشریه، طی سه سال، به مناسبت روز جهانی کارگر (اول می)، منتشر گردید. بعدا به دلیل بی ثباتی زندگی کارگران آواره، این نشریه از انتشار باز ماند و دیگر منتشر نگردید.

هسته کارگری مبارز افغانستان، بخاطر یاد آوری از کار و مبارزه هسته کارگری انتشار دهنده نشریه " کارگران سخن می گویند " و بخاطر ادامه راه مبارزاتی آن، اینک دور دوم نشراتی آن نشریه کارگری را در داخل کشور رویدست می گیرد. نشریه " کارگران سخن می گویند " در دور دوم نشراتی خود، همانند دور اول، زبان گویای کارگران خواهد بود و در دلد ها، رنج ها، دردها، خاطرات و امیدها و آرزوهای آنان را منعکس خواهد کرد. (ادامه در صفحه ۲)



آغاز سخن

ادامه صفحه (۱)

هر شماره از نشریه "کارگران سخن می گویند" شامل دو قسمت خواهد بود: یک قسمت شامل سر مقاله هر شماره و اسناد دیگری که به امضای هسته کارگری مبارز افغانستان منتشر می گردد و مسئولیت آن بر عهده خود هسته خواهد بود. قسمت دیگر اسنادی را در بر خواهد گرفت که به امضای نویسندگان و یا نویسندگان خود منتشر خواهد شد. مسئولیت مطالب مطروحه در این اسناد بر عهده نویسنده و یا نویسندگان خواهد بود و نه بر عهده هسته کارگری مبارز افغانستان. البته ما هر نوع سندی را که برای انتشار در نشریه "کارگران سخن می گویند" منتشر نخواهیم کرد و دلایل آن نیز در نشریه درج خواهد شد. بر علاوه در مواردی که لازم باشد، تبصره هایی در مورد بعضی مسائل غیر قابل قبول مطرح شده در اسناد قسمت دوم نیز به عمل خواهیم آورد.

ما امید داریم که کارگران آگاه و با درد رابطه و مکاتبه فعالی با این نشریه داشته باشند و برای آن گزارشات، نامه ها و نوشته های شان را بفرستند و به این ترتیب در پر بار کردن نشریه و انتشار زود به زود آن سهم خود را ادا نمایند.

هسته کارگری مبارز افغانستان

ماه جدی سال ۱۳۸۸

مطالبات حد اقل کنونی

هسته مبارز کارگری کارگران افغانستان

داخلی را تشکیل می دهند. اینها دست در دست همدیگر، یکی به عنوان ارباب و دیگری به عنوان دلال مزدور، دست به استعمار کارگران و سائر زحمتکشان می زنند. مبارزه کارگران و سائر زحمتکشان علیه استعمارگران اشغالگر خارجی و دلالان مزدور داخلی آنها، وظیفه عمده کنونی مبارزاتی کارگران و سائر زحمتکشان را تشکیل می دهد.

کارگران و سائر زحمتکشان هدف واحدی دارند: رهایی از چنگال استعمار، ظلم و بی عدالتی و تامین عدالت اجتماعی. ولی متأسفانه تا حال مبارزات کارگران و سائر زحمتکشان نتوانسته یک درفش مبارزاتی واحد سراسری پیدا نماید. یکی از علت های عدم شکل گیری این درفش مبارزاتی واحد، نبود و کمبود آگاهی طبقاتی در میان کارگران و سائر زحمتکشان است. در قدم اول کارگران و زحمتکشان باید خود را بشناسند و نقش کار و زحمت شان را درک کنند. آنها باید بدانند که چگونه زندگی داشته باشند. آنها باید در مورد نیازها و خواست های شان بخوبی روشن باشند

در جامعه ما افغانستان، کارگران بیش از پیش به اعماق فقر و بیچارگی سقوط می کنند، بطوری که روز مره شاهد زیاد شدن فقر و فلاکت کارگران و سائر زحمتکشان هستیم. اما در سوی دیگر جامعه، ثروت های عظیم بیشتر از پیش در دستان سرمایه داران و زمینداران بزرگ ذخیره می گردد و بزرگ تر و بزرگتر می گردد. در نتیجه تفاوت بین کارگران و سائر زحمتکشان از یکطرف و سرمایه داران و زمینداران بزرگ از طرف دیگر همه روزه بیشتر و بیشتر می گردد و این ورطه هولناک هر چه وسیع تر و عمیق تر میگردد. برای کارگران و سائر زحمتکشان هیچ راه دیگری جز جنگ مرگ و زندگی با استعمارگران سرمایه دار و زمیندار وجود ندارد.

در شرایط امروزی افغانستان که سرمایه داران خارجی مستقیماً بر نیروی های اشغالگر شان اتکا دارند، بخش اصلی استعمارگران را تشکیل می دهند. سرمایه داران و زمینداران بزرگی که برای این استعمارگران خارجی دلالتی می کنند، بخش اصلی استعمارگران

و برای تامین آن مبارزه نمایند.

هسته مبارز کارگری افغانستان فکر می کند که کارگران و سائر زحمتکشان افغانستان باید مطالبات و خواسته های حداقل کنونی شان را قرار ذیل مطرح نموده و برای تامین آن بصورت سرتاسری دست به مبارزه بزنند:

- ۱ - منابع ثروت در افغانستان (نیروی کار، زمین، معادن، رودخانه ها، سائر منابع تولید انرژی و آب و کارخانجات افغانستان) به مردمان این کشور تعلق دارند. دست غارتگران خارجی باید از این منابع ثروت قطعاً و بصورت کامل قطع گردد. اولین گام برای تحقق این خواست، اخراج قوای اشغالگر از افغانستان و سرنگونی رژیم دست نشانده آنها است.
- ۲ - زمین های زراعتی افغانستان به تمامی مردمان آن، و عمدتاً به دهقانان افغانستان، تعلق دارد و نباید ملکیت خصوصی و موروثی یک مشت زمیندار استثمارگر دلال سرمایه داران خارجی تلقی گردد. انقلاب ارضی بر پایه شعار " زمین از آن کشتکار " در راس خواسته های زحمتکشان افغانستان قرار دارد و اجرای پیگیر و قاطع آن پایه و اساس تمامی خواسته های دیگر آنها را تشکیل می دهد.
- ۳ - یکی از مشکلات اصلی فعلی کارگران و زحمتکشان افغانستان، بیکاری گسترده ای است که در سراسر کشور بیداد می کند. حق کار و دریافت مزد مناسب در برابر کار، برای هر افغانستانی بالغ، منجمه هر کارگر و زحمتکش افغانستانی، باید قانوناً تضمین گردد.
- ۴ - تمام افراد جامعه باید از تأمینات اجتماعی مثل معاش دوره تقاعد، معاش از کار افتادگی و بیمه بیکاری مناسب برخوردار باشند.
- ۵ - حق برخورداری کارگران از یک محیط زندگی سالم و محفوظ در تمام کارخانجات، معادن و کارهای ساختمانی.
- ۶ - حق برخورداری از آموزش و استفاده از کلیه امکانات آموزشی در جامعه بصورت رایگان. شکل بازاری و تجارتي آموزش و پرورش باید کلاً ملغاً قرار داده شود.
- ۷ - ممنوع بودن هر نوع قرار داد استخدام موقتی کارگران توسط موسسات دولتی و خصوصی.
- ۸ - تمام کارگران باید از امکانات ترانسپورتي رایگان برای رفتن به محل کار و برگشت به منازل شان برخوردار باشند.
- ۹ - ممنوعیت کامل کار کودکان و جوانان پائین تر از هجده سال.
- ۱۰ - رفع هر گونه تبعیض جنسی علیه زنان کارگر در استخدام و پرداخت دستمزد. زنان کارگری که زایمان می کنند باید سه ماه رخصتی با معاش برای شان داده شود.
- ۱۱ - هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود و حقوق مساوی برای زن و مرد در تمامی موسسات دولتی و خصوصی تامین گردد.
- ۱۲ - حداقل دستمزد کارگران باید براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید می کنند و بر مبنای تامین یک سطح زندگی مناسب

برای آنان تعیین گردد.

۱۳ - مزد کارگران باید به موقع برای آنان پرداخت گردد. در صورت پرداخت نشدن به موقع معاشات کارگران، موسسات دولتی و خصوصی مربوطه مکلف باشند که برابر با نرخ متوسط سود بانکی، برای کارگران جریمه پردازند.

۱۴ - وقایه، معالجه و دوا برای کارگران و سائر بخشهای مردم باید رایگان باشد و شکل تجارتي و بازاری امور صحی کلاً غیر قانونی گردد.

۱۵ - کارگران در طول یکسال باید از یک ماه رخصتی با مستفید گردند و در صورتیکه خود نخواهند از رخصتی استفاده نمایند باید معاش شان دو برابر داده شود.

۱۶ - حق براه انداختن اعتراض و اعتصاب در مقابل کارفرمایان دولتی و خصوصی.

۱۷ - مراقبت رایگان از معلولین جنگی و غیر جنگی وهمچنان از افراد سالمندان ناتوان از کار.

۱۸ - به رسمیت شناخته شدن روز اول می یا روز جهانی کارگر و تعطیلی عمومی درین روز.

۱۹ - آزادی بی قید و شرط انتخاب محل سکونت. مکرراً دیده شده است که زحمتکشان متعلق به ملیت هزاره که بعلت فقر و بیکاری عازم مناطق دیگر می گردند، بصورت های مختلف در محدودیت قرار داده می شوند و حتی وادار میگردند که دوباره به مناطق قبلی شان برگردند.

۲۰ - لغو هر نوع محدودیت بر مسافرت به خارج از کشور. اخذ ویزا برای کارگران در اسرع وقت و با کمترین هزینه باید میسر گردد.

در اخیر باید خاطر نشان ساخت که درخواست سرمایه داران از طبقه کارگر این است که کارگران باید کمربندهای شان را هر چه بیشتر محکمتر ببندند و خواست و مطالبه ای نداشته باشند تا آنها بتوانند با سودهای کلان شان خوش باشند. در غیر آن صورت هر وقت بخواهند درهای کارگاه ها یا کارخانه های شان را می بندند و کارگران را بیکار میکنند. سرمایه داران هر چه را که به نفع طبقه شان باشد به قانون تبدیل می کنند و طبقه کارگر را مجبور می نمایند تا از این قوانین خود ساخته آنان پیروی نمایند. کارگران برای ایستادگی در برابر این همه بی حقوقی و محرومیت چاره ای ندارند جز اینکه هسته های مبارز کارگری و اتحادیه های کارگری خویش را تشکیل دهند و با پیشبرد مبارزه از حقوق شان دفاع نمایند. آنان فقط با متشکل شدن و قدرتمندانه ایستاده شدن در مقابل سرمایه داران می توانند طالب حقوق از دست رفته شان گردند و آن را بدست آورند.

زندگی برده وار شایسته ما نیست. یک زندگی شایسته انسانی حق مسلم ماست.

هسته مبارز کارگری افغانستان

افغانستان ۲۰۱۰

ز

مردمان خود کشور ترجیح می دهد. آیا چنین یک نظام و رژیم می تواند افغانستان را از حالت بدبختی کنونی خارج ساخته و به قله های سعادت و نیکنامی برساند؟ هرگز نه.

از چنین حکومتی جز جنایت، قتل و غارت، فلاکت و بدبختی، فقر و بیچاره گی چیز دیگری بر نمی آید و انتظاری جز این نمی رود. حکومتی که در ۸ سال گذشته از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، هیچ نقطه مثبتی در آن دیده نمی شود و کار آن جز وعده و وعید باطل و دروغین چیز دیگری نیست.

حکومتی که در آن پست های دولتی بمثل دوکان های بازار خرید و فروش می شود، حکومتی که مرزهای کشور را برای تجار و استثمارگران داخلی و خارجی و قوت های استعماری باز گذاشته است، تا به بی رحمانه ترین وجه ممکن خیانت و تجاوز را برین ملت ستم دیده روا بدارند. حکومتی که مرزها را برای سرمایه داران باز و برای زحمتکشانش بسته است تا مجبور باشند برای سرمایه داران نیروی ذخیره ای باشند تا با بیرحمانه ترین وجه از آن ها بهره کشی کنند و همچنین ارتش ذخیره ای باشند برای دولت که هر وقت بخواهد با مزد ناچیز وارد اردو و پولیس پوشالی خود نماید. آیا به نظر شما این سرزمین زندانی نیست برای توده های زحمتکش؟

حکومتی با اردو و پولیس ناکاره و مزدور که متشکل از دزدان و رهنان و قاچاقچیان مواد مخدر می، در سال ۲۰۱۰ نیز مفلوک تر از گذشته خواهد بود. راه چاره دیگری وجود ندارد جز مبارزه صادقانه و بی امان آزادیخواهان و زحمتکشانش کشور علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان به عنوان دشمنان عمده و همچنین سائر استثمارگران و مرتجعین، تا باشد که سرزمین مان و مردمان آن را ازین نابسامانی و بدبختی نجات دهیم و نظام و حاکمیت انسانی را جایگزین نظام و حاکمیت ارتجاعی کنونی نمائیم، تا دیگر درین کشور نه فقر وجود داشته باشد و نه ناامنی و همه خادم یک دیگر باشیم.

افغانستان در قرن بیست و یکم و در سال ۲۰۱۰ زندانی برای کارگران و سایر طبقات زحمتکش و تهی دست جامعه افغانستان است.

تا آنجائیکه از اوضاع افغانستان اطلاع دارید، افغانستان فعلی کشور اشغال شده ای است که در چنگال های امپریالیست های جنایتکار محصور شده است. افغانستان کشور فروخته شده توسط نیروهای ارتجاعی وطن فروش برای استعمارگران می باشد.

افغانستان مساوی است به بیکاری، رنج، مشقت و بدبختی و تا انتها منجلابی است متعفن. کشور ما سزاوار اینچنین شرایط و اوضاع ناگوار نیست. بدا به حال ما و مردم ما که توسط دشمنان خارجی و فرزندان ناخلف همین مرز و بوم به این سیه روزی و بدبختی افتاده اند.

گناه این مردم چیست که رژیم فاسد و خود فروخته با حامیان جنایتکار و استعمار گرش هر روز بر سر آنها از هوا و زمین آتش می بارند. دیروز شاهد کشتار دسته جمعی بی رحمانه هموطنان مان در شیندند و فراه بودیم و امروز در کنر و فردا هم در نقاط دیگری ازین سرزمین درد رسیده خواهیم بود.

آری! گناه مردم ما این است که مظلوم واقع شده اند و این مظلومیت و بدبختی را فرزندان باغیرت و با وجدان همین خطه مرد خیز، دادرس خواهند بود. هیچ گروه و قدرت ارتجاعی و استعمارگر خارجی دوست و یاور این ملت نیست و در آینده نیز نخواهد بود. بازوی توانای مردمان بیچاره این سرزمین می تواند و باید پشت استثمار را بر زمین بکوبد و افغانستان را از شر این رژیم فاسد و خود فروخته نجات و رهائی بخشد، رژیمی که برای ما جز بیکاری، بدامنی، استثمار، ستم، فساد، فحشا و بی عدالتی چیز دیگری به ارمغان نیاورده است، رژیمی که حامیانش تنها اشغالگران اند، رژیمی که منافع اربابانش را بر منافع ملی و طبقاتی

آوارگی و فقر

أ.ع

دوست عزیز خواننده! آیا تا به حال به این فکر افتاده ای که چرا ما کارگران افغانستانی برای بدست آوردن لقمه نانی روانه کشور های دیگر می شویم؟

چرا در کشور ما کار نباشد تا ما مجبور باشیم برای کار کردن به سرزمین های دیگر جهان روانه شویم و راهی سرنوشت نامعلومی گردیده هزاران خطر، تحقیر، توهین و شکنجه را متحمل شویم؟ تا کی باید این وضعیت موجود و نابسامانی های آن ادامه یابد و تا کی باید این همه مصیبت ها را تحمل نموده و به انتظار فردایی باشیم که بدتر از امروز ما خواهد بود.

من خودم کارگری هستم که بیشتر مدت عمر خود (۳۵ سال آن) را در کشور همسایه غربی یعنی جمهوری اسلامی ایران در بدترین شرایط و دشوارترین دوران کار و تلاش سپری نموده و زحمات زیادی متحمل شده ام. تحقیر شده ام، توهین شده ام، ناسزا شنیده ام، دشنام داده اند، حقوق اولیه ام را تلف نموده اند، شکنجه شده ام و هزاران هزار ظلم و ستم دیگر را دیده و با تمام گوشت و پوست خود لمس کرده ام. درین ایام از عمر خویش هر دولت و هر رژیمی که روی کار آمده است ظاهرا از حقوق من کارگر لفظا دفاع نموده و خود را طرفدار مردم زحمتکش اعلام نموده است، ولی عکس آن عمل نموده است. این حکومت ها، شرایط زندگی را پیوسته بر من و هم طبقه یی های دیگر سخت تر و طاقت فرسا تر ساخته است و من هم در تمام طول عمر خویش فقط توانسته ام شکم زن و بچه هایم را با قوت لایموتی سیر نمایم و بس.

زمانیکه این قدر در حق ما طبقه زحمتکش ظلم روا می دارند و حقوق ما را تلف نموده و می نمایند، برای ما لازم است تا همگی دست اتحاد به هم داده و با هم یکجا شویم و در هر جایی که هستیم، هسته های کارگری مبارز به وجود بیاوریم و این هسته های مبارزاتی با هم پیوند دهیم و برای بهبود وضعیت زندگی خود و دیگر زحمتکشان تلاش و مبارزه نمائیم. به این طریق است که ما می توانیم توانایی خود را زیاد کنیم. وقتی توانا شویم و بتوانیم از حقوق حقه خویش به دفاع برخیزیم، آنوقت است که می توانیم در مقابل دولت مزدور و بی کفایت. حامیان خارجی اش ایستادگی نموده و از آنها خواهان کار، حقوق کافی و سایر امتیازاتی که کارگران باید داشته باشند، گردیم. وقتی ما در هسته های کارگری مبارز گرد آئیم و این هسته ها را با هم متحد سازیم و همگی دست به دست هم بدهیم، می توانیم تمام زحمتکشان کشور را به دور خود جمع کنیم.

ما باید در قدم اول آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم، دوست و دشمن خود را از هم فرق نمائیم و نیروی باشیم متحد و یکپارچه. ما می توانیم آنقدر نیروی بزرگ و وسیعی شویم که در تمام جهان صدای کارگران و زحمتکشان افغانستان بگوش برسد. آنگاه است که حقوق حقه ما به ما داده خواهد شد و یک زندگی انسانی و حقیقی برای خود و فرزندان خود بدست خواهیم آورد. آنگاه است که ما

مجبور نمی شویم وطن خویش را ترک کرده با هزاران زحمت شب ها و روزها را در دشت های زاهدان، بیرجند و کرمان پشت سر گذاشته و شکنجه های اردوگاه های دولت ایران را تحمل نمائیم تا بتوانیم لقمه نانی از زیر دست این ها بدست آورده شکم فرزندان خود را سیر نمائیم، آنهم اگر زنده و سلامت به سر کارها رسیدیم. در نهایت جهان ما زحمتکشان، باید جهانی باشد فارغ از هر نوع آوارگی، فقر، محرومیت و بیکاری.

پس باید هسته کارگری مبارز موجود را بزرگ تر و قوی تر ساخت و هسته های مبارزاتی دیگری به وجود آورد و از طریق پیوند دادن آنها با هم یک تشکیلات کارگری مبارز سرتاسری به وجود آورد و مبارزات سازمان یافته سرتاسری را پیش برد.

دوست عزیز خواننده! فقط از این طریق است که ما کارگران و زحمتکشان افغانستان می توانیم حق و حقوق واقعی خود را بدست آوریم. شعار ما این است: آگاهی، اتحاد، مبارزه، پیروزی!

بگیریم حق خود را از ستمگر

نداریم چاره و هیچ راه دیگر

سفر نامه مختصر ذیل نشاندهنده گوشه ای از ستم هایی است که در ایران دیده و متحمل شده ام.

سفر نامه

فصل خزان بود و من در تهران بودم و خسته و مانده از کارهای تابستانی گرم و طاقت فرسا. با خودم گفتم بیا حالا که هوا سرد شده است و کار و بار هم کمتر است، بروم به افغانستان و از خانواده ام احوال بگیرم. این بود که صبح زود ساکم را با مقداری نان و لباس های بین راهی از اتاق برداشته و عازم شهر شدم و از آنجا مستقیما روانه اردوگاه ورامین که در شرق شهر تهران موقعیت دارد، شدم. وقتی با هزاران زحمت و پشت سر گذاشتن ترافیک بسیار سنگین به درب اردوگاه رسیدم، نزدیکی های ۸ صبح بود. دیدم که مانند خودم ده ها نفر دیگر که فکر می کردم نیمه های شب آمده باشند، صف کشیده منتظر اند تا نوبت شان برسد و برای خود فورمه خروجی بگیرند. من هم در اخیر صف ایستاده شدم تا بینم چه می شود. بعد از چند دقیقه ای ساعت درست ۸ و ۳۰ دقیقه شده بود که یک افسر پولیس جمهوری اسلامی ایران آمد و همگی ما را در هوای سرد پاییزی کنار دیوار نشانند و گفت منتظر باشید تا از شما عکس و اثر انگشت گرفته شود.

تا ساعت ۱۲ ظهر در این مکان ماندم. بالاخره نوبت بنده رسید و از بنده همان چیزهایی را که می خواستند گرفتند و گفتند حالا بنشینید تا ماشین بیاید و شما را به مرز انتقال دهد. نشستیم تا ساعت چهار شد. در حالیکه بسیار خسته، کوفته و گرسنه بودیم یک موتر سرویس که بسیار کهنه و فرسوده شده بود داخل اردوگاه شد و ما را یکی یکی به داخل آن سوار کردند و کرایه جمع کردند. کرایه ای که از ما تا مرز اسلام قلعه گرفتند درست چهار برابر کرایه کسانی بود که

طرف ظهری شب یک یک کفگیر برنج می دادند. در اینجا انسانهایی را می دیدم که بیرون از اردوگاه بسیار آدم های درست و حسابی بودند ولی در داخل اردوگاه گدایی می کردند، چرا که آنها را از بین شهرها و یا از سرکارها گرفته بودند و پولی که در جیب های شان داشتند تمام شده بود. روزانه سی نفر از ما را از اردوگاه بیرون کرده راهی افغانستان می نمودند و دوباره سی نفر دیگر را داخل اردوگاه می آوردند. مدت شش روز گذشت. یک روز جمعیت به داد و بیداد شدند. جلورفتم و دیدم که یک نفر ازین زندانی ها به اثر گرسنگی و بیماری ای که داشته، مرده است. در این اثنا سر و کله یک نگهبان پیدا شد و جنازه را بیرون برد و نفهمیدیم که او را به کجا برد. همگی عصبانی شده بودیم و اردوگاه در حال انفجار بود. یکی خواهر و مادر احمدی نژاد را فحش می داد و یکی خواهر و مادر کرزی را.

من از آنها خواستم که آرامش خود را حفظ کنند. با صدای بلند چند بار گفتم: دوستان! توجه کنید! همین که سر و صداها کم شد گفتم: دوستان عزیز حالا از میان ما یکی مرده است، ولی اگر همه ما در این اردوگاه از سرما و گرسنگی بمیریم، نه احمدی نژاد و نه کرزی و نه سازمان ملل به سراغ ما می آید. پس بیاید یک نامه اعتراض آمیز بنویسیم و همگی ما آنرا امضا کنیم و بدست رئیس اردوگاه بدهیم تا شاید ما را از اینجا بیرون ببرد. این نامه را خیلی محرمانه نوشتیم و مرا انتخاب کردند و من به نمایندگی از سایرین آنرا بردم. رئیس اردوگاه نامه را از من گرفت و خواند و برایم گفت اگر همه شما در این اردوگاه یکی یکی بمیرید، کسی برای شما کاری کرده نمی تواند. مدتها پیش عده ای شلوغ کردند و ما آنها را جزا هایی دادیم که برای هفت پشت شان بس است و بیش از سی نفر شانرا در اینجا کشتیم. شما این کار را نکنید پدر سوخته ها. من با ناامیدی رفتم در سالن و این خبر را برای جمعیت گفتم و هر کس فحشی داده مشغول کار خود شد. بعد از آن مدت نه شبانه روز در اردوگاه همه ما را باز داشت کردند. صبح روز دهم روز خارج کردن ما فرا رسید. دوباره ما را از سالون بیرون کردند و مقدار زیادی از بابت کرایه سرویس و بارهای ما، از ما گرفتند. کسانی که پول کرایه خود را نداشتند از بقیه مردم جمع آوری کردند. وقتی کرایه تکمیل شد ما را به مرز آورده و اخراج کردند.

این بود مستی نمونه خروارها ستم و بی عدالتی در کشور جمهوری اسلامی ایران و بخصوص اردوگاه شان.

در اخیر تاکید میکنم: شما خواننده عزیز از هر قشری که هستید و به هر طبقه ای که تعلق دارید، آیا موارد فوق برای تو خوش آیند است؟ و تو دوستی که زحمتکش هستی و با آبله کف دستت پول بدست می آوری و خرج زندگی ات میکنی، آیا می خواهی که هموطنانت همیشه این زندگی نکبت بار را پیش ببرند و محتاج لقمه نانی باشند و برای بدست آوردن آن به کشور های خارجی آواره شوند. اگر می خواهی که وضعیت برادران زحمتکش بهتر گردد، پس قدمی بردار و برای پایان دادن به این وضعیت اسفناک تلاش و مبارزه کن.

با پاسپورت این مسیر را طی می کردند. ما ناچار بودیم این پول را بپردازیم و زودتر از این ماجرا خلاص شویم و نزد خانواده های خود برگردیم.

شب شده بود و ما هم گرسنه و هم مانده بودیم. در یک رستوران مابین راه برای ما غذا آوردند. غذایی بود که تا حالا نخورده بودیم. یکی می گفت این غذای حیوانات است که به ما می دهند و دیگری می گفت این غذا را مخصوص افغانی ها درست کرده اند. ناگفته نماند که پول این غذا را نیز به زور از ما گرفتند و خوراک ۵۰۰ تومانی را بالای ما ۵۰۰۰ هزار تومان حساب کردند. بعد از اینکه به اصطلاح نان خوردیم، دوباره سوار همان ماشین قرون وسطایی شده راه افتادیم. نزدیکی های صبح بود که از مسیر اصلی جاده خارج شده و بیست دقیقه ای در خارج مسیر حرکت کردیم که ناگهان موتر ایستاد. دیدیم که در دهانه یک اردوگاه دیگر مخصوص افغانی ها موتر توقف کرده است. بعد یک افسر از افسران اردوگاه آمد و گفت سگ ها را پائین بریزید. ساعت ۴ صبح بود و هوا آفتاب سرد شده بود که این ۳۰۰ نفر به هم چسبیده بودیم و افسران نگهبان، ما را تا ساعت ۸ صبح در سرک وسط اردوگاه مانند یک رمه گوسفند نشانند. لحظه به لحظه ماموران اردوگاه جمهوری اسلامی ایران می آمدند و برای ما سخنرانی می کردند و می گفتند: چرا بدون مدرک به این کشور تجاوز نموده اید. تجاوز مانند دزدی است و شما همگی دزد گفته می شوید. حالا باید ما شما را یک تا شش ماه زندانی کنیم، ولی چون ما آدم های دلسوزی هستیم این کار را نمی کنیم و شما نیز دوباره به کشور ما تجاوز نکنید. چون جمهوری اسلامی ایران با ملت افغانستان دوست و همسایه است، به شما مراعات می کند و شما باید امروز را در اینجا بمانید. حالا اگر کسی از شما اصراری دارد می تواند سوال کند. با خودم گفتم اگر من چیزی نگویم فکر نکنم دیگر کسی این جرئت را داشته باشد. از میان جمعیت برخاسته و گفتم اجازه است! افسر نگهبان نیشخندی زده گفت: بگو چه می خواهی بگویی؟ گفتم اولاً ما داوطلبانه آمده ایم تا به کشور خود برگردیم و ثانیاً ما مدت سی سال است که می آئیم و می رویم. ما را تا حال کسی دزد و تجاوزگر نخوانده بود و حالا چی شده است که ما دزد و تجاوزگر خوانده می شویم. مگر شما به اردوگاه و رامین به ما نگفتید که کسانی که داوطلبانه به کشور خود برگردند، ما ایشان را به اردوگاه نمی بریم. در جواب من گفت: زر نزن، بلند شوید و بروید داخل سالون اردوگاه. بعداً با یک دنیا ناامیدی روانه سالون اردوگاه شدیم. طولی نکشید که روبروی خود سالون های بزرگی دیدیم. ما را به داخل آن ها بردند. داخل یکی از آنها تمام وسایل ما را گرفتند. بجز لباس چیز دیگری با خود نداشتیم. اتفاقاً پول های ما را نگرفتند و روانه سالن دیگری شدیم و رفتم داخل آن. در آنجا غیر از ما که ۳۰۰ نفر بودیم بیش از سه هزار نفر دیگر هم زندانی بودند و از هر کدام که می پرسیدیم می گفتند مدت ده پانزده روز است که در اینجا هستیم.

بعداً برای هر کدام ما دو عدد پتوی نازک دادند که پر از خاک و کثافات بود. برای هر کدام ما صبحانه ۵۰ گرم نان خشک و از

انتخابات نمایشی و تقلبی رژیم پوشالی را قاطعانه تحریم نمایم

مردم قهرمان، مظلوم، ستمدیده و آزادیخواه افغانستان دیگر دانسته اند که رژیم حاکم کنونی که با وعده ها و وعید های دروغین در صدد است آنها را فریب دهد، صرفا یک دار و دسته پوشالی، مزدور و دست نشانده اشغالگران است. به همین جهت اکثریت بسیار بزرگ شان در دور اول انتخابات ریاست جمهوری و شوراها و ولایتی این رژیم سهم نگرفتند. آنها نشان دادند که فریبکاری ها و نیرنگ بازی های این جنایتکاران و اربابان اشغالگر خارجی شان دیگر روی آنها تاثیر نمی نماید. مردم ما باید این زباله های تاریخ را به زباله دان تاریخ بریزند.

کارگران و دهقانان یکجا با زحمتکشان دیگر، سازندگان اصلی این وطن بوده و اکثریت عظیم نفوس کشور را تشکیل می دهند. این اکثریت عظیم، گرسنه، برهنه، بیخانمان، بیکار و محروم از آزادی ها و حقوق اجتماعی اند. اینها، نان، لباس، خانه و کار می خواهند و خواهان آزادی ها و حقوق اجتماعی خود هستند. اما اشغالگران و رژیم دست نشانده آنها اساسا در صدد تامین این خواسته ها نمی باشند. نظام آنها تامین کننده منافع اقلیت کوچک سرمایه داران و فئودالان مزدور قدرت های جهانخوار است و برای زحمتکشان افغانستان غیر از فقر، بدبختی، بی امنیتی و سرکوب، چیز دیگری بار نمی آورد.

مردم ما برای رهایی از فقر، بدبختی و بیچارگی، به استقلال و آزادی و به یک دولت مردمی و دموکراسی مردمی نیاز دارند. بر آورده شدن این نیاز ها، بدون مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران سرکوبگر و غارتگر خارجی و دولت ضد مردمی نوکر قدرت های جهانخوار و نماینده منافع سرمایه داران و فئودالان استثمارگر و ستمگر، ممکن و میسر نیست. در شرایط فعلی پیشبرد مقاومت و مبارزه مردمی علیه اشغالگران و دست نشانده شان وسیله عمده دسترسی به استقلال، آزادی، دولت مردمی و دموکراسی مردمی محسوب می گردد.

درین راستا است که هسته کارگری مبارز افغانستان، دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم پوشالی را تحریم می نماید، همانطوریکه دور اول این انتخابات را تحریم نمود. ما از تمام مردم افغانستان می خواهیم که با تحریم هر چه وسیع تر

این انتخابات تقلبی و فریبکارانه، فریبکاری ها و نیرنگ بازی های دشمنان وطن و مردم وطن را بیشتر از پیش نقش بر آب سازند و گامی در جهت بدست گرفتن سرنوشت خویش بدست خود شان بردارند.

شعار ما: زندگی در یک افغانستان مستقل، آزاد، آباد و مردمی!

مسئولیت مبارزاتی عمده فعلی ما: مقاومت و مبارزه مردمی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی!

هسته کارگری مبارز افغانستان

عقرب سال ۱۳۸۸

شعر انتخابی

قوت کاری تمام گنج ماست
ثروت عالم ولی از رنج ماست

گرچه ما سازنده دنیا هستیم
لیک بی هر چیز در هر جاستیم

ماستیم ز حمتکشان سخت کوش
اغیا بی زحمت اندر عیش و نوش

کار ما سرمایه می سازد مدام
سهم ما فقر است و درد مستدام

می توان نظم کهن بر باد کرد
می توان نظم نوین بنیاد کرد

ناتوان هستیم ما چون در خودیم
تا برای خود نباشیم بیخودیم

زور ما در فکر ما در عزم ما
در منظم گشتن و در رزم ما

ما اگر جمله یکی لشکر شویم
پر توان گردیم و در سنگر شویم

برکنیم بنیاد ظلمت در جهان
سرنگون سازیم نظام ظالمان

قدرت کاریگری بر پا کنیم
انقلاب آریم و پا بر جا کنیم

زندگی سوی رهایی می رود
سوی آن داد نهایی می رود

سرپرست شاروالی شلغم باران شد

آ- و

صاحب تمامی بساطی ها و میوه فروشان مردمان غریب اند و فقط از طریق همین گاری ها و بساط های خویش می توانند حدوداً روز دو صد افغانی برای خرج زن و بچه خویش بدست آورند، چون کار دیگری نیست که آنها انجام دهند، لذا ما از شما می خواهیم که اجازه دهید به کارشان ادامه دهند. والی در جواب می گوید که ضرورت به این کار نیست، صبح همه شان بیایند تا برای شان کاری بدهم. وقتی که از والی سوال میشود که چی کاری؟ در جواب می گوید همه شان را به "اردوی ملی" ثبت نام می نمایم و ماهوار در حدود ۹ الی ۱۰ هزار افغانی برای شان معاش داده می شود. زمانیکه نمایندگان این جواب را می شنوند با سکوت معنی دار نفرت و انزجار خویش را ابراز نموده و از دفتر والی بیرون می شوند.

در حقیقت امر جمع کردن گاری ها و بساط ها نه بخاطر پاکیزگی شهر بلکه بخاطر جلب و جذب زحمتکشان به اردوی پوشالی بوده و است. این نقشه از طرف رژیم دست نشانده آگاهانه مطرح گردیده تا زحمتکشان را زیر فشار قرار داده و از این طریق بتواند اردوی پوشالی چهارصد هزار نفری خویش را تشکیل نماید. میتوان پیش بین بود که این عمل در همه ولایات پیاده گردد.

گرچه شاروالی بنام به اصطلاح پاک سازی شهر، لقمه نان کسانی را که از طریق بساط و یا گاری بدست می آوردند، از آنها گرفت، اما علاوه بر اینکه وضعیت شهر خوب نگردید، بلکه بدتر نیز شده است. جای گاری ها را موترهای لینی که در گذشته داخل گاراژها بودند گرفته و وضعیت شهر خراب تر و شلوغ تر گردیده است. اگر به وضعیت شهر نظری بیفکنیم به خوبی دیده می شود که حتی جاده ۶۴ متره به ایستگاه موترهای شخصی تبدیل گردیده است. در اکثر اوقات روز در این جاده چنان راهبندان است که عبور و مرور پیاده مشکل است، چه رسد به موترها، زیرا از ۶۴ متر سرک، حدوداً ۴۰ تا ۵۰ متر عرض آن موترهای شخصی ایستاده است. شاروالی اصلاً این موترها را نمی بیند و فقط متوجه گاری های کنار سرک است که اکثر اوقات روی جوی ها ایستاده می شود. بعد از بیجا شدن کارگران، ایشان مجبور گردیدند تا گاری های شان را گرفته و در خیابانها بگردند. اما در هر جائیکه با مامورین شاروالی روبرو شوند مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. مامورین شاروالی بعد از گرفتن رشوه از ایشان، آنها را می گذارند که براه شان ادامه دهند. این عمل شاروالی زمینه چپاول بیشتر کارگران را برای مامورینش آماده ساخته است.

کارگران و زحمتکشان!

یگانه راه نجات شما از بد بختی و فلاکت، فقط و فقط اتحاد انقلابی شما و مبارزه متشکل علیه استثمارگران است. از طریق اتحاد آگاهانه است که می توان توده های ستمدیده را به حرکت در آورد و در راه بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده رهبری نمود. به هسته کارگری مبارز افغانستان پیوندید، زیرا این هسته بخاطر تأمین منافع طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش مبارزه می نماید و مصممانه در راه برپائی و پیشبرد مقاومت مردمی و ایجاد دولت مردمی حامی کارگران و دیگر زحمتکشان می رزمند.

در طول مدت هشت سالی که از عمر رژیم پوشالی و اشغال افغانستان توسط اربابان خارجی اش میگذرد، روز به روز وضعیت زحمتکشان بدتر شده می رود. در این مدت فقر و فلاکت بیش از حد دامنگیر اکثریت عظیم توده های ستمدیده و بخصوص کارگران افغانستان گردیده است، یکعده از کارگران افغانستانی عازم کشورهای همسایه گردیده و یکعده دیگر در داخل کشور دنبال لقمه نانی سرگردان میباشند. تعداد زیادی از این کارگران بیکار اند. ولی یک عده دیگر شان، به اشکال و انواع گوناگونی برای خود کاری را ترتیب داده اند. از جمله یکعده مصروف میوه فروشی و یا فروش پیاز و کچالو میباشند که در اکثر نقاط شهر گاری های شانرا جا بجا نموده اند و این گاری ها شب و روز در همانجا ها است. گرچه مامورین و افراد موظف شاروالی همه روزه از ایشان مبلغ معینی را اخاذی می نمایند و حتی وقتیکه مامورین شاروالی مواد مورد ضرورت خود را از این گاری ها می گیرند یک سوم قیمت را هم برای شان نمی دهند.

بعد از انتصاب دوباره حامد کرزی این شاه شجاع سوم بر کرسی ریاست جمهوری، شاروالی هرات برای اینکه از خود فعالیتی نشان داده باشد، به اصطلاح مصروف پاک سازی شهر گردید. در اولین قدم تمام گاری ها و بساط ها را از شهر برچید و همان لقمه نان بخور و نمیر را هم از این زحمتکشان گرفت.

روز دو شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۸۸ شاروالی هرات از طرف شب که کارگران در خانه های خویش اند با همکاری قومندانی امنیه تمامی گاری ها را از داخل شهر جمع می نماید. در همان شب تانک ها را در جاده لیلای جا بجا نموده و صبح سه شنبه وقتی که بساطی ها بساط های شانرا پهن می نمایند، با زور و جبر تمامی بساط ها را جمع می نماید. در این روزهیچگونه عکس العملی از طرف مردم دیده نشد. اما روز ۴ شنبه ۲۸ عقرب ۱۳۸۸ حینی که سرپرست شاروالی از منطقه درب ملک دیدن می نمود، کسانی که کار شان را از دست داده بودند، بالای سرپرست شاروالی حمله نموده و روی سرش شلغم و زردک باریدن گرفت. مامورین موظف شاروالی مداخله نموده و جناب سرپرست را نجات دادند. اما مردم برای مدت کوتاهی تجمع نموده و شعارهای مرگ بر شاروالی، مرگ بر کرزی و مرگ بر امریکا را سر دادند.

روز پنجشنبه ۲۹ عقرب موقعیکه سرپرست شاروالی از جاده لیلای ها دیدن می نمود، مورد حمله بساط داران آن جاده قرار گرفت. طبق گزارش شاهدان عینی پیشانی سرپرست شکسته بود و مردم باز هم شعارهای مرگ بر امریکا، مرگ بر کرزی و مرگ بر شاروالی را سردادند. این حرکت به تظاهرات توده یی تبدیل شده تا دروازه شاروالی کشیده شد. بعد از مداخله مامورین شاروالی و پولیس، تظاهرات خاتمه یافت. روز شنبه ۳۰ عقرب توده های زحمتکش باز هم تجمع نموده بودند و می خواستند که تظاهرات نموده و تا دروازه ولایت بروند. اما والی هرات، برای خنثی نمودن تظاهرات، از ایشان می خواهد که چند نفر را به نمایندگی خویش به ولایت روان کنند تا با ایشان صحبت نماید. ایشان نیز همین کار را نمودند. وقتی که این نمایندگان به ولایت رسیدند، یک نفر شان به والی گفت که والی

کی بی وجدان است؟

نشریه مشارکت ملی ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی تحت رهبری کریم خلیلی معاون دوم کززی، در صفحه (۴) شماره ۲۳۷ روز دوشنبه ۲۵ عقرب ۱۳۸۸ خود، نوشته ای را بچاپ رسانده است که ماهیت ضد کارگری عمیق و گسترده این حزب را، به گونه اعجاب انگیزی، و واضح و روشن بیان می نماید. این نوشته که به قلم " علی قومشاهی " به رشته تحریر در آمده و تحت عنوان " وجدان کاری را چگونه به وجود بیاوریم " منتشر گردیده است، بدون هیچگونه پرده پوشی به توهین و تحقیر کارگران و دشنام و ناسزاگویی علیه آنان می پردازد.

" علی قومشاهی " که یکی از مسئولین ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی است، در نوشته مختصر خود، کارگران را بار بار " لش مرده"، " گله حرام خوران"، " بی وجدان"، " بی شرف"، " ذالو صفت"، و... خوانده و حتی فرزندان آنها را " ولدالزنا" به حساب آورده است. او ادعای " بلند بالا" " بی دارد و می گوید که کارگران را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده و به این نتیجه رسیده است که کارگران وجدان کاری ندارند. اما طرف زمانی این مطالعه و تحقیق او، بنا به گفته صریح خودش، دقیقه ها است و نه حتی ساعت ها و روزها! او در طرف همین چند دقیقه دیده است که کارگران به شدت کار نمی کنند و عرق نمی ریزند و لذا بخود حق داده است که هر گونه دشنام و ناسزا را در حق آنها نثار نماید.

شماره گشت بی

شماره ۴

وجدان کاری را چگونه به وجود بیاوریم

علی قومشاهی



سخن من این است که چه کار کنیم که وجدان این سوزمین صاحب وجدان کاری بسوزاند. این را از دست ندهیم چه کاری کنیم که این مردم عیان و بیچاره از خدا و خلق او سر بیچاره و وجدان کار کنند. این که در بنام درخت و درختانه کابل پل بکنند تا لجنه ای جور از لجنه صاحب کار و یا کارکنان مجاری بکنند و یا در کویا کرام کار بنشینند و بروت و ریش خود را کوتاه کند و یا در سر کار خواب های سبز و سرخ بجایا را تجربه کند.

و از طرف دیگر تعجب نمی شود که وجدان کارگران و کارکنان را که در بنام درخت و درختانه کابل پل بکنند تا لجنه ای جور از لجنه صاحب کار و یا کارکنان مجاری بکنند و یا در کویا کرام کار بنشینند و بروت و ریش خود را کوتاه کند و یا در سر کار خواب های سبز و سرخ بجایا را تجربه کند.

و از طرف دیگر تعجب نمی شود که وجدان کارگران و کارکنان را که در بنام درخت و درختانه کابل پل بکنند تا لجنه ای جور از لجنه صاحب کار و یا کارکنان مجاری بکنند و یا در کویا کرام کار بنشینند و بروت و ریش خود را کوتاه کند و یا در سر کار خواب های سبز و سرخ بجایا را تجربه کند.

دو ویژگی او و حزبش هست. ویژگی اول آنها، دست نشاندهگی و شمولیت شان در جرگه خائنین ملی است. همه دار و ندار حزب وحدت اسلامی و رهبران سطوح مختلف این حزب، از صدقه سر اشغالگران است و طبق گفته معروف عامیانه، آنها به " زور میخ" اربابان خارجی شان می برند. آنها که بند بودن شان به میخ متذکره را مایه زور و قوت شان می دانند، نیازی نمی بینند که برای کارگران افغانستان و کلا مردمان این کشور ارزشی قائل شوند و آنها را، ولو از یک دید استثمارگرانه، انسان بشمارند.

ویژگی دوم آنها، ماهیت غلیظ نیمه فئودالی شان است. آنها بر مبنای یک دید فئودالی، با کارگران و سایر طبقات و اقشار مردم برخورد می کنند. از نظر آنها، کارگران و سایر زحمتکشان، هنوز هم همان دهقانان تحت استثمار و نا آگاهی هستند که نه تنها سزاوار استثمار اند، بلکه توهین و تحقیر شان نیز یک امر عادی و معمولی است.

" قومشاهی" از حلال و حرام در مورد مزد ناچیزی که کارگران می گیرند سخن می گوید و خیلی هم "دلاور" سخن می گوید. اما هرگز لازم نمی داند در مورد حلال بودن و یا حرام بودن در آمد های خودش و حزبش و رژیمش که به آن تعلق دارند، سخن بگوید. حرام خوری را باید در کجا جست؟ در معاش روزانه دو صد افغانیگی کارگران یا در در آمد روزانه چند صد هزار افغانیگی و حتی میلیون افغانیگی کسانی مثل حاجی نبی برادر محترم جناب عالیقدر عبدالکریم خلیلی رهبر کنونی حزب وحدت اسلامی؟

در معاش بخور و نمیر کارگران که حتی یک روز هم بدون کار برای آنها داده نمی شود و یا در معاشات میلیون دلاری رهبران و احزاب مزدوری مثل حزب وحدت اسلامی در بدل مزدوری به مراجع قدرت خارجی " اسلامی" و " غیر اسلامی"؟ نه جناب!

مشکل ما این نیست که کارگران افغانستان وجدان کاری ندارند. کارگران مجبور اند وجدان کاری داشته باشند، چرا که فقط با کار کردن است که می توانند لقمه بخور و بمیری بدست آورند و حد اقل زنده بمانند. مشکل ما این است که حاکمان ما وجدان میهنی،

وجدان ملی، و وجدان مردمی و حتی وجدان قومی به مفهوم حقیقی کلمه ندارند. آنها میهن فروش، خائن ملی، ضد مردم و حتی ضد منافع حقیقی قوم خود شان هستند. برای کسانی مثل " قومشاهی

" مفهوم" قوم" توده خادم و خدمتگاری را افاده می کند که افراد شامل در ان باید از صدق دل و از سر وجدان از گل صبح تا شام در مزارع و ساحات کارگری شهری برای خوانین زمیندار و سرمایه داران دلال " قوم" یک نفسه کار کنند و عرق بریزند و چنانچه در جریان کار روزانه حتی برای چند دقیقه هم نفس تازه کنند تا بتوانند دوباره به کار ادامه دهند، خود شان حرامخور و فرزندان شان ولد الزنا خوانده شود.

" قومشاهی" برای وادار کردن کارگران به کار بدون وقفه در تمام طول روز، بسیج تمامی مراجع فرهنگی، مذهبی و اجرایی حاکم را قرار ذیل پیشنهاد می نماید:

وجدان کاری چه است؟ بهتر است با مثالی روشن بسازم. امروزها کارگران بسیار در محلات و سرک ها و کوچه های شهر کابل و دریای کابل مشغول کار هستند. شاید شما با عجله از کنار این کارگرا عبور کرده باشید و هیچ توجهی نکرده باشید.

سوژه اول

اما امروزها برای کشف وجدان کاری مردم افغانستان به حیث سوژه ای دقیقه ها از نزدیک کارگران را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده ام. خصوصاً امروز مورخه ۲۴ عقرب ۱۳۸۸ در امتداد رود خانه کابل نحوه کار و وجدان کاری آنان را تحقیق کردم. مردان کارگر را دیدم که فقط سر خود را بند می کردند. پس از لحظه ها مانند لاش مرده ای بیل را به زمین می زدند و یک مشت خاک را دور می ریختند.

از قضا بین پل شاه دوشمشیره به طرف سرای تیمور شاهی نزدیک یکی از پل ها کنار درختی چند کارگر را دیدم که در گوشه ای غنوده بودند و پناه گرفته بودند. مردی چاق با شکم پندیده و بد ریختی در پناه درخت و پل روی کتاره های رود خانه نشسته بود و چرت می زد. چند نفر دیگر نیز در پناه پل و درخت آرمیده بودند: یک گله حرام خوران.

مرد پیری از بیکاری یا از بیبرنامه گی ویا از سر بی حوصله گی و گذشت عمر در قسمتی از کتاره رود خانه نشسته بود، چیزی می خورد و پوسته مواد خوردنی را به ته دریا می ریخت، این هم یک نوع دیگر از بی وجدانی های این مردم.

روبروی سرای شهزاده بوجی های ترکاری وزردک و باد رنگ در بین آب تشناب های جاری در امتداد رود خانه قرار داده شده بودند. اینهم نوع دیگر از بی وجدانی ها. مردم کاسب و تبنگی های پل باغ عمومی و کراچی وان های حاشیه سرک آنقدر می فهمند که آب کف رود خانه کابل، نه آب چشمه است و نه کاریز و سد. بلکه ماحصل تشناب های مردم است که از جای محلات در کف رود خانه سرازیر می شوند.

مسئولیت وزارت صحت عامه افغانستان

بارها تصمیم گرفته ام تا به وزارت صحت عامه - به عنوان یک شهروند - اعلام کنم که ترکاری فروشی ها و میوه فروشی های حاشیه رود خانه کابل از روی بی وجدانی ترکاری های خود را با آب تشناب های کف رود خانه کابل تر می کنند و می شویند. اگر قبول ندارید لطفاً هیئت روان کنید تا رویت کنند. امروز روبروی سرای شاهزاده بچه گک چتلی را دیدم که با دولکی آب از کف رود خانه آب بالا می کشید و سپس روی ترکاری های خود که در حاشیه سرک متصل به رود خانه قرار داده شده بود می ریخت تا ترکاری اش تازه دیده شود.

سوژه دوم

سوژه دوم من، کارگران جوی کاری های سطح شهر کابل هستند. روزهای قبل جوی کن های شهر را نیز دیده ام و تحقیق کرده ام. نتیجه تحقیقات میدانی این است که برخی از مردم افغانستان وجدان

۱ - متولیان فرهنگی ... به بچه ها ... آموزش بدهند که وجدان کاری و انضباط کاری یکی از معیارهای انسان شایسته افغانستانی است.

۲ - وزارت معارف در نصاب تعلیمی خود بگنجانند که وجدان کاری و صداقت و عرق ریختن در سر کار ... زمینه های کار آفرینی را افزایش می دهد.

۳ - رسانه های جمعی و همگانی لازم است تا فرهنگ سازی کنند و مشارکت همگانی مردم را ترویج سازند.

۴ - خصوصاً علمای دینی و ملاها و مولوی های محترم زحمت بکشند و چراغ راه مردم باشند. در کنار بهشت و جهنم خود از وجدان کاری ... نیز بگویند.

۵ - مسئولین کارگران ... طوری نظارت کنند که کارگران عرق بریزند.

۶ - کارگران بدانند که اگر در جریان کار روزانه برای چند دقیقه هم نفس تازه کردند، نان حاصله از مزد شان حرام میشود و نان حرام نطفه های ولدالزنا تحویل جامعه می دهد.

" قومشاهی " منبع اصلی سود خود، طبقه و دولتش را بخوبی تشخیص داده است: غارت هر چه بیشتر و گسترده تر نیروی کار کارگران. او همه چیز، منجمله دینداری و خدا پرستی را در خدمت هر چه بیشتر غنی سازی این منبع اساسی ثروت برای طبقه اش قرار می دهد. وجدان استثمارگر همین است و نمیتواند غیر از این باشد. محکوم نمودن بر خورد های توهین آمیزی مثل برخورد " قومشاهی " علیه کارگران، توسط تمامی کارگران آگاه و نیروهای سیاسی مدافع کارگران، کاملاً ضروری و لازم است. اما محکوم نمودن به تنهایی کافی نیست. اولاً مبارزات کارگران و سائر اقشار و طبقات مردمی علیه اشغالگران باید عملاً توان تاریخی توده ها را به میدان بیاورد و ضعف و زبونی اشغالگران کنونی، همانند اشغالگران سابق انگلیسی و روسی، را با مضمون و محتوای نوین در عمل نشان دهد. ثانیاً ما باید با شگوف ساختن همین مبارزات، عملاً نشان دهیم که دیگر تو سری خور و دشنام شنو نیستیم، بلکه از حقوق خود آگاهیم و از عزت نفس خود نیز دفاع می نمائیم. شگوفایی و پیروزی همین مبارزات، و صرفاً همین مبارزات، نه تنها تامین کننده حقوق مادی ما، بلکه تامین کننده حقوق معنوی ما نیز هست. زنده باد مبارزات کارگران و سائر زحمتکشانشان علیه اشغالگران و دست نشانندگان استثمارگرشان!

ضمیمه مقاله " کی بی وجدان است؟ "

نقل از نشریه

مشارکت ملی ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی

وجدان کاری را چگونه بوجود بیاوریم؟

" سخن محوری من این است که چگونه می توان وجدان کاری را برای مردم افغانستان به وجود آورد؟ شاید هرکسی بارها شنیده باشد که هر کس باید در هنگام کار عرق بریزد. و یا بارها شنیده ایم که در برابر مزدی که می گیریم باید عرق بریزیم.

کاری ندارند، هیچ، خیلی های شان بی وجدان هستند. همان نانی که می خورند و همان چهار قران و تنگه ای که به دست می آورند، حرام هستند. سلسله حرام خوری از بالا تا پائین امتداد دارد. در مسیر سرک کوتاه سنگی به طرف دهمزنگ نحوه کار کارگران را تحقیق و تعقیب کردم. عکسی را که شما در همین مقاله می بینید گواه بی وجدانی کارگران این محله است. نیم ساعت شینگ دکانی ایستاد شدم و به بهانه های خود را مشغول کردم تا ببینم شاید وقت استراحت کارگران باشد. و یا شاید دستور استراحت داده باشد. اما به خوبی مشاهده کردم که کارگران این محله فقط می خواستند که وقت شان را تیر کنند. و فقط می خواستند که لحظه لحظه زمان عبور کنند تا بیگانه وقت مرخصی شان برسد.

سوژه سوم

سوژه سوم من کارگران سرای غزنی پیش دروازه معارف شهر کابل است. هر روز که از این محله عبور می کنم یکی از تماشایی های من کارگران بی وجدان جوی کن هستند. مردی را دیدم که بیل خود را به زمین گذاشته بود و روی دسته بیلش قرار نشسته بود، آینه خردی را بر دست چپ خود گرفته بود و با دست راستش مقراض کوچکی را گرفته بود و ریش و بروتش را مقراض می کرد؛ در گرما گرم کار و در دل روز.

مردی بر لبه جوی تکیه کرده بود و به خواب رفته بود نمی دانم چه باغ های سرخ و سبزی را می دید. عجب مردمان این سر زمین صاحب هستند این مردم. عجب کار فرمایان حرام خوری هستند این مردم. نه وجدان کاری و نه انضباط کاری و نه ایمان داری و نه شرافت.

این مردمان از سر صبح تا شب و تا صبح حرام خوران ذالو صفتی هستند که اگر ادای دینداری شان را ببینیم خنده خر می آید. اینها همان هایی هستند که از حرام و حلال دم می زند. روی سخن من آدم های لابلالیهایی نیستند که به دینداری و ایمان پروا و باک ندارند.

سخن من این است که چه کار کنیم که مردمان این سر زمین صاحب وجدان کاری شوند. امانتدار گردند. در هر حال دینداری و ایمان و وجدان خود را از دست ندهند. چه کاری کنیم که این مردم عیان و پنهان از خدا و خلق از سر صدق دل و وجدان کار کنند. نه این که در پناه درخت رود خانه کابل پناه بگیرد تا لحظه ای دور از چشم صاحب کار و یا عابران بیکاری بکشد و یا در گرما گرم کار بنشیند و بروت و ریش خود را کوتاه کند و یا در سر کار خواب های سبز و سرخ کجاها را تجربه کند.

پیشنهاد به مردم

پیشنهاد من به مردم افغانستان خصوصا متولیان فرهنگی مردم این است که به بچه های خود آموزش بدهند که وجدان کاری و انضباط کاری یکی از معیارهای انسان شایسته افغانستانی است. وزارت معارف در نصاب تعلیمی خود بگنجاند که وجدان کاری و صداقت و عرق ریختن در سر کار و خدمت درست به وطن و به تاریخ و به آینده زمینه های کار آفرینی را افزایش می دهد. شاید یکی از ترس های کارگران این باشد که اگر کار تمام شود

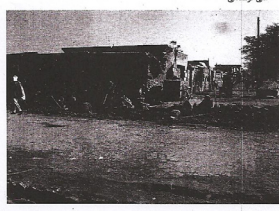
واگر رود خانه کابل پاک شود و اگر جوی کتی تمام شود بیکار می گردند. اما غافل از این که هر چه کارها زود انجام شوند، زمینه های توسعه و آبادانی کشور فراهم می گردد. رسانه های جمعی و همگانی لازم است تا فرهنگ سازی کنند. مشارکت همگانی مردم را ترویج سازند. خصوصا علمای دینی و ملاها و مولوی های محترم زحمت بکشند و چراغ راه مردم باشند. در کنار بهشت و جهنم خود از وجدان کاری و موجبات توسعه کشور و سهم گیری در سازندگی وطن و حفظ محیط زیست و امانتداری نیز بگویند.

سخن آخر این که مسئولین کارگران شهر کابل خواه کار در بدل پول است و یا پول در بدل کار و یا هر مرض دیگر طور نظارت کنند که کارگران عرق بریزند و کارگران بدانند که نان حرام نطفه های ولداننا تحویل جامعه خواهد داد.

وطن ما سرمایه زندگی ماست. این را باید یاد بگیریم.

سخن من این است که چه کار کنیم که مردمان این سر زمین صاحب وجدان کاری شوند. امانتدار گردند. در هر حال دینداری و ایمان و وجدان خود را از دست ندهند. چه کاری کنیم که این مردم عیان و پنهان از خدا و خلق از سر صدق دل و وجدان کار کنند. نه این که در پناه درخت رود خانه کابل پناه بگیرد تا لحظه ای دور از چشم صاحب کار و یا عابران بیکاری بکشد و یا در گرما گرم کار بنشیند و بروت و ریش خود را کوتاه کند و یا در سر کار خواب های سبز و سرخ کجاها را تجربه کند.

و جدان کاری را چگونه به وجود بیاوریم



مردمانی که در این محله کار می کنند، عموماً از سرای غزنی هستند. این محله یکی از محله های قدیمی شهر کابل است. کارگران این محله در شرایط بسیار دشواری کار می کنند. آنها در گرما و سرما، در گرما و سرما، در گرما و سرما...

نگاهی به قانون منع خشونت علیه زن



قانون منع خشونت علیه زن یکی از قوانین مهمی است که در افغانستان تصویب شده است. این قانون به منظور حمایت از حقوق زنان و جلوگیری از خشونت علیه آنها وضع شده است. این قانون شامل مواردی مانند خشونت خانگی، خشونت جنسی و خشونت علیه زنان در محیط های عمومی است.

سخن من این است که چه کار کنیم که مردمان این سر زمین صاحب وجدان کاری شوند. امانتدار گردند. در هر حال دینداری و ایمان و وجدان خود را از دست ندهند. چه کاری کنیم که این مردم عیان و پنهان از خدا و خلق از سر صدق دل و وجدان کار کنند. نه این که در پناه درخت رود خانه کابل پناه بگیرد تا لحظه ای دور از چشم صاحب کار و یا عابران بیکاری بکشد و یا در گرما گرم کار بنشیند و بروت و ریش خود را کوتاه کند و یا در سر کار خواب های سبز و سرخ کجاها را تجربه کند.

قانون منع خشونت علیه زن یکی از قوانین مهمی است که در افغانستان تصویب شده است. این قانون به منظور حمایت از حقوق زنان و جلوگیری از خشونت علیه آنها وضع شده است. این قانون شامل مواردی مانند خشونت خانگی، خشونت جنسی و خشونت علیه زنان در محیط های عمومی است.

درد امروزی جامعه ما چیست ؟

فرید - گچ کار

کشاورزان را برای اهداف شخصی شان بسیج می نمایند و آنان را به آلات و ابزار یدکی خود تبدیل می کنند. آنها به فکر مردم فقیر و بد بخت و مظلوم نیستند بلکه از شرایط کنونی لذت می برند و رنجی هم ندارند.

تجار بزرگ با شرکت های تولیدی خارجی و داخلی رابطه دوستانه دارند و با مکیدن خون کارگران زحمتکش به استعمار و حشیانه خود ادامه داده و می دهند. این ها هیچ وقت از این شرایط ناراضی نیستند، بلکه لذت برده و راضی هم هستند. ولی اگر افراد انگشت شمار مذکور را استثنا قرار دهیم، در جامعه چي کسانی باقی می ماند؟ معلوم است که بیشتر از ۹۰ فیصد افراد جامعه کارگر و زحمتکش هستند که بجز نیروی کار شان دیگر سرمایه ای ندارند. آیا این اکثریت عظیم افراد جامعه می توانند با این شرایط غیر انسانی بخوبی ادامه حیات دهند و سکوت و بی تفاوتی اختیار کنند؟ نه خیر، زندگی انسانی حق مسلم هر انسان است. پس باید با پیشبرد مبارزه برای ساختن جهان نو و جامعه نورسالت تاریخی خود را ادا کنیم.

در جامعه امروزی ما مشکلات فراوانی به چشم دیده می شود، از جمله فقر، بیکاری، ناامنی سراسری، بی عدالتی، فساد ادارات دولتی و تبعیضات نژادی، قومی، جنسی و غیره، که همه جامعه را به ناامیدی و مایوسیت دچار گردانیده است. این مشکلات بی شمار دامنگیر چه کسانی می شود؟ زندگی چه کسانی را به جهنم تبدیل کرده و می کند؟

آیا مقامات عالی رتبه دولتی از این نابسامانی هایی که در جامعه ما است رنج می برند یا از وضعیت فعلی لذت می برند؟ آیا تاجران از وضعیت کنونی رنج می برند؟ آیا بانک داران شخصی یا دولتی از شرایط فعلی رنج می برند؟ آیا شرکت های خصوصی از این شرایط رنج می برند؟ نه خیر.

مقامات عالی رتبه دولتی امروز حکومتداری را به تجارت و غارت مبدل کرده اند و با حمایت اربابان خارجی شان، هیچ به غم میهن و مردم عامه فقیر، بد بخت و بیکار این کشور نبوده و نیستند. بانک داران و سرمایه داران هم به فکر منافع شخصی خویش و انبار کردن اموال خود هستند و بدون هیچگونه احساس انسانی، قشر محروم جامعه یعنی کارگران و

پیام تبریگی به فعالین " هسته کارگری مبارز افغانستان "

دوستان و رفقای عزیز! درودهای گرم ما را پذیرا شوید!

از صمیم قلب و با آرزوی های بزرگ برای انقلاب افغانستان، تشکیل " هسته کارگری مبارز افغانستان " را نه تنها دستاوردی برای کارگران افغانستان، بلکه برای سایر اقشار و توده های زحمتکش کشور نیز محسوب مینماییم. امروز کشور ما یکی از سکوه های پرش امپریالیستهای اشغالگر برای پیاده کردن طرحهای شان در منطقه و جهان است. به این دلیل فعالیت های انقلابی تان برای " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " دارای اهمیت ویژه ای است؛ زیرا پیشروی های کارگران مبارز افغانستانی گامی است در جهت تامین حقوق کارگران و سایر زحمتکشان کشور که میتواند تاثیرات مستقیمی در جهت کسب استقلال و آزادی افغانستان ایفاء نماید. به یقین کامل باور داریم که وجود " هسته کارگری مبارز افغانستان " برای " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " مایه دلگرمی و قوت قلب است و بدون شک موجب تقویت ما خواهد بود.

باشد تا پیشروی های شما، روحیه کارگران افغانستان را بیشتر از پیش تقویت نماید. حرکت جسورانه شما، هدف و آرمانی را بیان میدارد که منافع طبقه کارگر ستمدیده افغانستانی را نمایندگی کرده و میتواند افغانستانی خالی از ارتجاع و امپریالیزم را برای آنان به ارمغان آورد.

اکنون که کارگران افغانستانی دارای یک تشکل مستقل کارگری گردیده است، بیشتر از هر زمان دیگر میتوانند، انسجام و تشکل خود را به دست آورده و از انزوا و پراکندگی نجات یابند.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " از هرگونه همکاری با " هسته کارگری مبارز افغانستان " در جهت اعتلای جنبش کارگری افغانستان دریغ نمیکند.

به امید موفقیت روز افزون همه آزادیخواهان و کارگران مبارز افغانستان

کمیته مسئول جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۱۵ سنبله ۱۳۸۸

چرا مبارزه می نمایم

برهنگان واضح و آشکار است که کشور ما از سالیان متمادی به اینطرف به فقر و گرسنگی و عدم آموزش صحیح دچار است. این وضعیت باعث گردیده تا مردم این مرز و بوم در منجلاب جهالت و بی خبری از همه جا غرق گردند. توده های زحمتکش کشور که صبح تا شب بخاطر بدست آوردن لقمه نان بخور و نمیری از منزل خارج شده و در بین بازارهای شهر بطریقه های مختلف و انواع گوناگون مصروف پیدا کردن لقمه نان می گردند، امید و آرمان شان صرفا این است تا غروب بتوانند مبلغی برای خرچی اهل و عیال شان بدست آورند. در شرایط کنونی به نظر ایشان آینده تاریک است و به آینده بهتر چندان امیدی ندارند.

یکی از عوامل مهم این ناامیدی و یاس توده های زحمتکش، ناآگاهی است. آنها "نصایح اخلاقی" ای از قبیل: دزدی مکن، مال مردم را نخور، پای خود را از گلیمت دراز تر مکن، خشمگین مشو، فروتنی و تواضع خصلت مردان است، با گذشت باش و یا اینکه از فقیران و بینوایان دستگیری کن، هر کسی برای کاری ساخته شده است و غیره را شنیده اند و به آنها باور دارند. اما آگاهی طبقاتی ندارند و در مورد منافع طبقاتی شان چیز زیادی نمی دانند.

وظیفه و مسئولیت کارگران آگاه است تا به این مردم محروم از دانش و فرهنگ اصیل، دانشی را که بحال شان مفید بوده رفاه و آسایش واقعی را برای شان بدنبال داشته باشد، به آنها برساند. برای توده های زحمتکش باید تبلیغ و ترویج انقلابی صورت گیرد تا آنها بدانند که چگونه یک فرد دزد بار می آید و علت اساسی دزدی اش چیست؟ آنها باید بدانند که لازمی و حتمی است تا پای آنها از گلیم شان درازتر شود. آنها باید از خواب جهل و نادانی بیدار شوند، با تمام معایب جامعه طبقاتی آشنا گردند و علیه این معایب دست به مبارزه زنند.

هزاران فرد محروم در طول تاریخ خواهان چنان مبارزه ای بوده اند و بخاطر خود و هم طبقه های شان که اگر پیراهن دارند کفش ندارند، اگر نان دارند آب ندارند، اگر لباس کهنه ای دارند خانه ندارند و بی خانمان هستند، تلاش کرده اند. وقتی محرومان جامعه دست به چنین مبارزه ای بزنند، آن وقت است که استثمارگران "با فرهنگ" می زنند، اسیر می کنند و می کشند، فقط بخاطر اینکه اینها پای شان را از گلیم شان دراز تر کرده اند.

بلی وقتی می بینی انسانی صبح تا شام مانند حیوانی بارهای مردم را بردوش کشیده و از این طرف شهر به آن طرف شهر رهسپار است، یا پیر زنی که با پای برهنه بین خرابه ها به دنبال ریزه های نان خشک می گردد، یا پیرمردی که رمق و توان راه رفتن و درست ایستادن ندارد و دست پیش این و آن دراز می کند و روزگار خود را بعد از هفتاد سال خواری و زحمت به این سر زمین با گدایی سپری می نماید، یا آن زنی که همسرش را بخاطر از مندی حکام مرتجع و خود

برهنگان واضح و آشکار است که کشور ما از سالیان متمادی به اینطرف به فقر و گرسنگی و عدم آموزش صحیح دچار است. این وضعیت باعث گردیده تا مردم این مرز و بوم در منجلاب جهالت و بی خبری از همه جا غرق گردند. توده های زحمتکش کشور که صبح تا شب بخاطر بدست آوردن لقمه نان بخور و نمیری از منزل خارج شده و در بین بازارهای شهر بطریقه های مختلف و انواع گوناگون مصروف پیدا کردن لقمه نان می گردند، امید و آرمان شان صرفا این است تا غروب بتوانند مبلغی برای خرچی اهل و عیال شان بدست آورند. در شرایط کنونی به نظر ایشان آینده تاریک است و به آینده بهتر چندان امیدی ندارند.

یکی از عوامل مهم این ناامیدی و یاس توده های زحمتکش، ناآگاهی است. آنها "نصایح اخلاقی" ای از قبیل: دزدی مکن، مال مردم را نخور، پای خود را از گلیمت دراز تر مکن، خشمگین مشو، فروتنی و تواضع خصلت مردان است، با گذشت باش و یا اینکه از فقیران و بینوایان دستگیری کن، هر کسی برای کاری ساخته شده است و غیره را شنیده اند و به آنها باور دارند. اما آگاهی طبقاتی ندارند و در مورد منافع طبقاتی شان چیز زیادی نمی دانند.

وظیفه و مسئولیت کارگران آگاه است تا به این مردم محروم از دانش و فرهنگ اصیل، دانشی را که بحال شان مفید بوده رفاه و آسایش واقعی را برای شان بدنبال داشته باشد، به آنها برساند. برای توده های زحمتکش باید تبلیغ و ترویج انقلابی صورت گیرد تا آنها بدانند که چگونه یک فرد دزد بار می آید و علت اساسی دزدی اش چیست؟ آنها باید بدانند که لازمی و حتمی است تا پای آنها از گلیم شان درازتر شود. آنها باید از خواب جهل و نادانی بیدار شوند، با تمام معایب جامعه طبقاتی آشنا گردند و علیه این معایب دست به مبارزه زنند.

هزاران فرد محروم در طول تاریخ خواهان چنان مبارزه ای بوده اند و بخاطر خود و هم طبقه های شان که اگر پیراهن دارند کفش ندارند، اگر نان دارند آب ندارند، اگر لباس کهنه ای دارند خانه ندارند و بی خانمان هستند، تلاش کرده اند. وقتی محرومان جامعه دست به چنین مبارزه ای بزنند، آن وقت است که استثمارگران "با فرهنگ" می زنند، اسیر می کنند و می کشند، فقط بخاطر اینکه اینها پای شان را از گلیم شان دراز تر کرده اند.

بلی وقتی می بینی انسانی صبح تا شام مانند حیوانی بارهای مردم را بردوش کشیده و از این طرف شهر به آن طرف شهر رهسپار است، یا پیر زنی که با پای برهنه بین خرابه ها به دنبال ریزه های نان خشک می گردد، یا پیرمردی که رمق و توان راه رفتن و درست ایستادن ندارد و دست پیش این و آن دراز می کند و روزگار خود را بعد از هفتاد سال خواری و زحمت به این سر زمین با گدایی سپری می نماید، یا آن زنی که همسرش را بخاطر از مندی حکام مرتجع و خود

مبارزات مردم ایران را قاطعانه حمایت می کنیم و جنایات جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می نمایم

با سلام و درود به ملت آزادیخواه و مبارز ایران!
ما آزادیخواهان افغانستان، بخصوص کارگران مبارز افغانستان، با تمام توان از مبارزه شما ملت آزادیخواه ایران علیه جمهوری اسلامی و جنایاتش حمایت می نمایم. ما در همسایگی شما و در کنار شما عزیزان مبارز، بخصوص کارگران و دیگر زحمتکشان ایران، تا رسیدن به جامعه کاملاً انسانی مبارزه می نمایم. ما دوشادوش شما عزیزان برای نابودی همه ستمگری های موجود ایستاده ایم. ما جنایات جمهوری اسلامی ایران، بخصوص جنایات اخیر این نظام ستمگرانه را در سرکوبی اعتراضات بر حق مردمی به شدت محکوم می نمایم. یقین کامل داریم که سرانجام مردم مبارز ایران قادر خواهند شد این نظام ستمگرانه را سرنگون نموده و یکجا با سائر مردمان مبارز جهان بطرف ایجاد یک جامعه جهانی کاملاً انسانی حرکت نمایند.

هسته کارگری مبارز افغانستان
ششم سرطان ۱۳۸۸

مطالبات بر حق کارگران کود و برق مزار را حمایت می نمایم

به سلسله حق تلفی های پیهم کارگران افغانستان توسط رژیم مزدور و ضد کارگری، در حدود دو هزار وهفتصد خانواده کارگری ساکن در خانه های کارگری کود و برق مزار با خطر بیکاری و اخراج از منازل شان قرار گرفته اند. مقامات عالیرتبه رژیم قصد دارند کارخانه های کود و برق مزار و همچنان خانه مسکونی مربوط به آنها را، همانند سائر تاسیسات دولتی، از طریق خصوصی سازی به ملکیت شخصی و خانوادگی شان مبدل سازند. برای اجرای این کار در قدم اول تصمیم گرفته اند که کارگران را تحت فشار قرار دهند تا آنها وادار به ترک خانه های شان و رها کردن کار شوند. چندی قبل بنا به دستور رئیس کود و برق، جریان برق خانه های کارگران قطع شده و خانواده های ساکن در این خانه ها شب ها در تاریکی و روزها در گرمای شدید تابستانی بسر می برند. به این ترتیب کارگرانی که تمام روز را برای تولید برق کار می نمایند، خود از برق تولید شده شان محروم ساخته شده اند.

روز سوم سرطان کارگران و خانواده های شان در اعتراض علیه این وضعیت دست به اعتراض زدند. اما پولیس رژیم مزدور به بهانه اینکه بعضی از کارگران معترض می خواسته اند بالای خانه رئیس کود و برق حمله نمایند، علیه کارگران دست به خشونت زده و به زد و کوب و دستگیری آنها پرداخت و حرکت اعتراضی کارگران را سرکوب نمود.

ما در عین حالیکه از خواست بر حق کارگران کود و برق مزار قاطعانه دفاع می نمایم، اقدام سرکوبگرانه پولیس رژیم را نیز به شدت محکوم می کنیم. ما خواهان پایان یافتن هر چه زودتر وضعیت ناگوار کارگران کود و برق و خانواده های شان هستیم.

هسته کارگری مبارز افغانستان
پنجم سرطان ۱۳۸۸

کارگران افغانستان باید مستقلانه متشکل شوند

عبارت اند از:

- ۱ - یک صدای مستقل برای بیان وضعیت وخیم آنها و اعتراضات بر حق شان به وجود بیاید. این هسته در نظر دارد یک مجله کارگری بنام " کارگران سخن می گویند " را منتشر نماید.
 - ۲ - تشویق کارگران در سائر نقاط کشور برای تشکیل هسته های کارگری مبارز.
 - ۳ - تلاش برای پیوند دادن مبارزاتی این هسته های کارگری و ایجاد یک تشکیلات کارگری مبارز وسیع در سطح کل کشور.
- کارگران برای پیشبرد مبارزات حق طلبانه شان و برای مبارزه در راه ایجاد یک جامعه کاملاً انسانی باید مستقلانه متشکل شوند. تشکیل هسته کارگری مبارز افغانستان، اولین گام مبارزاتی مستقل کارگران افغانستان در این مسیر طولانی مبارزاتی است. یقین کامل داریم که این گام کوچک و ابتدایی مبارزاتی ما نه تنها مورد حمایت شخصیت ها و نیروهای مبارز افغانستانی، بلکه مورد حمایت شخصیت ها و نیروهای مبارز سائر کشورها، بخصوص تشکلات کارگری مبارز، قرار خواهد گرفت.

هسته کارگری مبارز افغانستان

یازدهم ثور ۱۳۸۸ (اول می ۲۰۰۹)

کارگران افغانستان در وضعیت بسیار ناگواری بسر می برند. اکثریت آنها از بیکاری رنج می برند. عده کمی از آنها که کار پیدا می نمایند، یا کارهای شان موقتی و فصلی است و یا مزد کارشان آنقدر ناچیز است که حتی تکافوی مصرف متوسط یک فرد مجرد را هم کرده نمی تواند، چه رسد به مصرف یک خانواده. برنامه باز سازی رژیم مزدور و اربابان خارجی اش، باعث بیکاری و در بدری روز افزون کارگران افغانستان شده است. در چنین شرایطی از یکجانب هر گونه اعتراضات کارگری از طریق سرکوب و یا فریب خوابانده می شوند و از جانب دیگر عرصه های کاری در کشور های همسایه نیز بصورت پیهم بالای کارگران بیکار افغانستانی تنگ تر و تنگ تر می گردد.

بنا برین کارگران افغانستانی بیشتر از هر زمان دیگری نیاز دارند که مستقلانه خود را سازماندهی نمایند و بصورت متشکل برای تامین حقوق شان مبارزه نمایند. اتحادیه های کارگری فرمایشی، تشکل مبارزاتی مستقل کارگران نیستند. آنها نه می توانند و نه می خواهند کارگران را بخاطر مبارزه برای تامین حقوق شان سازماندهی نمایند. کارگران افغانستان نیاز دارند مستقلانه خود را سازماندهی نمایند. تشکیل هسته کارگری مبارز افغانستان اولین گام درین راستا محسوب می گردد.

هدف ما از تشکیل هسته کارگری مبارز افغانستان

وبلاگ هسته کارگری مبارز افغانستان

www.kargaranafghanistan.blogfa.com

آدرس های ملی - دموکراتیک

www.afghanistanarmy.org

www.nabardezan.persianblog.ir

www.8mars.com

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان)